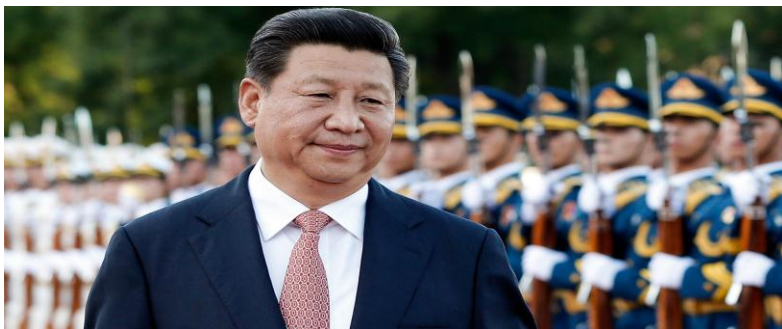


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیا پلان کشور چین تسلط در ارواسیا است؟

(ترجمه)



هفته گذشته، شی جین پینگ رئیس جمهور چین در مراسم افتتاحیه ی انجمن پروژه "یک کمربند یک راه" (راه های مواصلاتی و حلقوی)، از طرح جدید خود به منظور مشارکت در سرمایه گذاری "راه ابریشم" به مبلغ ۲۰ بیلیون دالر، پرده برداری کرد. در حالی که پاکستان از مشارکت در سرمایه گذاری این پروژه استقبال نمود و روابطش را با چین نزدیک تر ساخت. با این حال، علاقه مندی امریکا نسبت به پاکستان به نحوی که این کشور بازار اقتصادی دوم چین خواهد بود، کاملاً از بین رفت.

سیاست مداران پاکستانی مطمئن هستند که آن ها هدف قرار گرفته اند. مگر امریکا در انتقاد و نكوهش از پروژه بلند پروازانه ی چین و نقش متملق پاکستان در این پروژه، تنها نیست بلکه هندوستان از روابط میان پاکستان و چین کاملاً مشکوک بوده و به همین منظور برای ایجاد دیوار استراتژیک اش برای همکاری بخاطر پیش برد پروژه های زیربنایی رقیب هایش همراه نیروهای جاپانی پیمان بسته است. این جا پرسشی مطرح می شود که چرا اکثریت کشورها از ابتکار پروژه راه ابریشم چین ناراحت هستند؟

شاید پاسخ در سخنان شی جین پینگ نهفته باشد که فرمود: «تحکیم یک نوع جدید روابط بین الملل است.» در حالی که برخی حرفش را این گونه تفسیر کردند: «نظم نوین جهانی توسط پلان های چین به وجود می آید نه از امریکا.» بعضی تحلیلگران نظریات خود را به اشتراک گذاشتند که انگیزه پشت پرده ی بیجنگ (چین) در مورد پروژه "یک کمربند یک راه" عوض نمودن امریکا می باشد که منحصیث یک قدرت واحد فعلاً در "ارواسیا" (نام قاره وسیعی که از ترکیب دو قاره اروپا و آسیا پدید آمده) است. بناً بخاطر درک هدف اصلی چنین حرکت های سیاسی که دقیق تر سلطه چین را در اوراسیا بدانیم، لازم است یک مرور سریع از نظر "جیوپولوتیک" داشته باشیم.

در سیاست جیوپولوتیک (سیاست جغرافیایی) نقش جغرافیای کشورها این است که با استفاده از آن می توان سیاست خارجی یک کشور را به بهترین شکل دریافت و درک نمود. بخاطر درک سیاست گنگ ارواسیا، دو دیدگاه متناوب باید در ارواسیا فهمیده شود: در سال ۱۹۰۴ م هالفورد مکیندر جغرافیادان بریتانیایی، مقاله ای تحت عنوان "تاریخ جغرافیایی محوری" منتشر نمود که در آن موضوع "نظریه ی منطقه ی مرکزی" (Heartland theory) را اشاره نموده بود.

فرضیه اصلی این نظریه می تواند به نکات ذیل خلاصه شود: «چه کسی در سرزمین منطقه ی مرکزی اروپای شرقی حاکمیت خواهد کرد؟ چه کسی بر قدرت های منطقه ی مرکزی در جزایر جهان (اروپا، آسیا و افریقا) حاکمیت خواهد داشت؟ چه کسی فرماندهی جزایر جهان یعنی تمام جهان را به دست خواهد گرفت؟» مطابق به نظریه ی مکیندر، منطقه مرکزی متشکل از شرق اروپا و آسیا است که هم چنان به عنوان منطقه محوری شناخته می شود.

مکیندر "قدرت زمینی" را در آن زمان مورد بررسی قرار داد که مانند آلمان و روسیه در سیاست جهانی حکمفرما شوند. اما پیش بینی مکیندر برخی موفقیت هایی را در اتحاد جماهیر شوروی دریافت نمود و نظریه اش تا جایی نظریه ی عملی بوده است.

اسپایکمن، استراتژی دان امریکایی محبوبیت خاصی به خاطر نظریه ی "زمین مرکز عمومی" (Rim land) اش دارد. او مدعی است اگر کشورهای ساحلی ارواسیا را احاطه نموده و باهم متحد شوند، این راه حل نسبت به نظریه ی "منطقه مرکزی" بخاطر تصمیم گیری آینده اروپا، آسیا و آفریقا بهتر خواهد بود. از نقطه نظر اسپایکمن، قدرت دریایی یک ملت که برعکس قدرت زمینی بوده، در اصل سرنوشت ارواسیا را رقم خواهد زد. مطابق به این فرضیه، برای نیرومندی قدرت دریایی یک ملت لازم است که از کشورهای خلیج فارس و جاپان، باید قدرت بزرگی داشته باشند. با انجام این کار، قدرت زمینی از جمله قدرت روسیه، به اراضی کمتر قدرت چین می تواند شامل شود. این دو نظریه تا حدی زیادی بالای سیاست گذاری سیاست خارجی امریکا تأثیر گذاشته است. در عصر حاضر مفکرین امریکایی؛ مانند: کیسینجر و برژینسکی از مخلوط هر دو نظریات، مکیندر و اسپایکمن، برای حمایت از مفاهیمی چون بالکانیزاسیون (ناحیه یی را به قطعات کوچک تقسیم کردند مانند تقسیم کشورهای اسلامی) و مفهوم "قوس بی ثباتی" و مفهوم اهمیت حاشیه اقیانوس آرام در آسیا در میان ایده های دیگر استفاده می کنند.

از این مسایل می توانیم استدلال کنیم که در حال حاضر جرمی توسط ناتو مهار شده، اتحادیه اروپا برای به چالش کشیدت قدرت امریکا ناتوان ماند، شکست اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، بی ثباتی در خاور میانه و بحران های کنونی در شبه جزیره کوریا که تماماً بخشی از سیاست های موفقیت آمیز امریکا بوده که با استفاده از همین دو نظریه "جیوپولوتیک" بدست آمده است.

همانند تمام نظریه ها، بسیار دشوار است که مطالب یک نظریه مخفی نگه داشته شود. سرانجام دشمنان خواهند آموخت که چطور خود را با شرایط انطباق دهند یا تصاحب کند. بررسی دقیق تلاش های پروژه یک کمربند یک راه، این را نشان می دهد که بیجنگ به دنبال تأسیس یا به عبارت دیگر به توانمند ساختن این کشور به سطح محوری که به یک قدرت بزرگ در جهان برسد، است. چین قصد دارد که توسط همین پروژه ی بلند پروازانه اش برای کنترل هردو "منطقه ی مرکزی" و هم چنان "منطقه عمومی" دست یابی پیدا کند. به عنوان مثال: "راهبرد اقتصادی بین چین و پاکستان" به چین کمک خواهد کرد که با استفاده از کشتی، کالاهای تجاری خویش را از خلیج فارس از طریق بندر گوادر در پاکستان از مسیر خط آهن که به شاهراه کراکورم ارتباط دارد، به هدف اصلی یعنی چین برساند. پاکستان یگانه نمونه ی جاده ابریشم بحری است که بخشی اولیه ی پروژه یک کمربند یک راه می تواند باشد. به نظر می رسد که بنادر پاکستان یک اقدامی برای در کنترل آوردن منطقه ی حاشیه ای (منطقه عمومی) باشد. این نه تنها به چین کمک می نماید که خطوط حمل و نقل تحت کنترل امریکا را دور بزند، بلکه علاوه بر این، بیجنگ را آماده بهره برداری از چنین بندر می کند تا به منظور اهداف نظام در برتری جویی با امریکا رقابت کند. برخلاف روسیه، چین به سرنوشت "منطقه مرکزی" گرفتار نشده و این کشور بخش نیروی دریایی خود را بخاطر کشور همتا اش با ویژگی های قدرت دریایی قوی نموده است.

کنایه از این مانورهای جیوپولوتیک که توسط قدرت های بزرگ انجام شد، در حقیقت هدف اش جهان اسلام می باشد، که باوجود قابلیت های زیاد امت اسلامی، هنوز هم در برابر این کشمکش ها ناتوان بوده و در مورد سرنوشت خود تصمیم گرفته نمی توانند. در مقابل منابع مسلمانان؛ از قبیل: بنادر، راه های مواصلاتی، اردو، هیدروکارین، راه های آبی و غیره، تماماً در خدمت قدرت های بزرگ به منظور استفاده از منابع طبیعی مسلمانان برای ارواسیا قرار داده شده است. بجای استفاده از همان منابع، ابزار و تجهیزات برای آزاد سازی مسلمانان از آسیای مرکزی الی شرق ترکستان و از خاور میانه الی آفریقا، متأسفانه حکام جهان اسلام از سردرگمی در مقابل قدرت های بزرگ و پیروی از هوا و هوس شان هیچ شرمی ندارند.

دولت اسلامی در گذشته، کاملاً از هر لحاظ دولت متفاوتی بود. این دولت که از هردو، هم از قدرت زمینی و هم از قدرت دریایی، هم چنان از برتری بی نظری بالای سرزمین های ارواسیا پیش از هزار سال برخوردار بود. تا زمانی که مسلمانان

تحت یک پرچم واحد خلافت راشدہ متحد نشوند، بدون شک کہ امت مسلمہ تحت مقہوریت و رذالت قدرت های بزرگ به همین گونه باقی خواهد ماند.

نوسیده: عبدالمجید بهاتی

۶ رمضان ۱۴۳۸ھ ق

۳۱ می ۲۰۱۷ م

منبع: هفته نامه الرايه؛ شماره ۱۳۲